

بسمه تعالی

کرسی ترویجی ارائه و نقد ایده علمی

باور فره ایزدی و نظام ظل الهی در تاریخ ایران

ارائه دهنده: خانم دکتر نیره دلیر

خانم دکترایشانی (مدیر جلسه): همانطور که مستحضرید برگزاری کرسی های نظریه پردازی، نقد و مناظره مستلزم دستیابی صاحبان کرسی ها به استاندارد های علمی مصوب هیئت حمایت از کرسی های نظریه پردازی، نقد و مناظره است. دستیابی به این استاندارد ها خود نیازمند تمرین و تجربه هم از جانب صاحبان کرسی ها و هم دستگاه های برگزار کننده است. از این رو برگزاری کرسی هایی تحت عنوان کرسی های ترویجی پیش بینی شده است. این کرسی ها اگرچه ممکن است از استاندارد های لازم برای برگزاری کرسی های علمی برخوردار نباشند اما با تبعیت از مقررات تعیین شده توسط کمیته دستگاهی در جهت نهادینه سازی فرهنگ نظریه پردازی، نقد و مناظره علمی و تمرین تجربه صاحبان اندیشه و نظر برای حضور عالمانه و مقتدرانه کرسی های علمی. کرسی ترویجی به سه صورت قابل برگزاری است:

۱. مناظره: مناظره، به هر گونه مباحثه رو در رو، روشمند و منطقی میان دو صاحب نظر که به گونه ای

نقادانه دیدگاه ها و نظرات یک دیگر را در باره موضوعی خاص به چالش میکشند تا در نهایت دیدگاه برتر به نحو مسالمت آمیز تفوق یابد.

۲. کرسی های ترویجی مسئله محور: به حداقل پنج مباحثه روشمند و منطقی میان دو یا چند نفر متخصص درباره موضوعی واحد با هدف کسب آگاهی از دیدگاه های یکدیگر و تبیین ایده و رفع سوء تفاهات، کرسی های گفت و گو اطلاق می شود.

۳. کرسی های ترویجی عرضه و نقد ایده های علمی: به هرگونه تلاش نوآورانه، روشمند و منطقی ککه هدف از آن ارزیابی و سنجش نقاط ضعف و قوت یک نظریه، نظر، مکتب، بینش، ایده، جریان و... جهت کمک به اصلاح و بهبود آن باشد.

ساختار کرسی ترویجی امروز که در واقع عرضه و نقد ایده علمی است به این صورت است. یک صاحب کرسی و دونفر ناقد که صاحب کرسی موظف است افزون بر پاسخ گویی به انتقادات ناقدین به پرسش های حاضران نیز پاسخ گوید و مدیر موظف به مدیریت پرسش و پاسخ حاضران از کرسی است.

کرسی ترویجی امروز با عنوان فره ایزدی و نظام ظل‌اللهی در تاریخ ایران، ایده‌ای است که از سوی خانم دکتر دلیر مطرح شده است؛ ناقدین این جلسه آقای دکتر حسن زاده استاد دانشگاه الزهرا و آقای دکتر محمدی از دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین هستند.

من در ابتدا فره ایزدی را تعریف می‌کنم هرچند که مکتوب این مباحث وجود دارد و شما را ارجاع می‌دهم به کتابها و مقالاتی که در این زمینه نگاشته شده و خودم هم مقالاتی دارم در این زمینه و کتابی که به زودی به چاپ خواهد رسید. تعریفی را اینجا آورده‌ام از مرحوم پور داوود در گشت‌ها درباره فره این است:

« فروغی است ایزدی، به دل هرکه بتابد از همگان برتری یابد. از پرتو این فروغ است که کسی به پادشاهی رسد، برازنده‌ی تاج و تخت گردد و آسایش‌گستر و دادگر شود و همواره کامیاب و پیروزمند باشد. همچنین از نیروی این نور است که کسی در کمالات نفسانی و روحانی آراسته شود و از سوی خداوند از برای رهنمای مردمان برانگیخته گردد و به مقام پیغمبری رسد و شایسته الهام ایزدی شود، به عبارت دیگر آن که موید به تائید ازلی باشد، خواه پادشاه و خواه پارسا و خواه نیرومند و هنرپیشه دارای فره ایزدی است. در اینجا فره ایزدی یک تعریف کلی تری دارد که می‌تواند فرد دیگری به جز پادشاه را شامل بشود. اما لازم است که ما انواع فر را مشخص بکنیم که من با مطالعه تمام کتب پهلوی متوجه شدم سه نوع فر وجود دارد ۱-فر کیانی(مشروعیت بخش شاهان ایران باستان): در یشت نوزده

۲-فر ایرانی(مخصوص اقوام آریایی): در یشت ۱۸

۳-همگانی(در حقیقت در ایران باستان فره را نیرویی می‌دانستند که از جانب خداوند هستی بر همه آفریدگان ارزانی می‌شود، به گونه‌ای که همه موجودات اعم از انسانها و حتی خورشید و ماه و زمین و آسمان از آن برخوردار می‌شوند): سایر متون پهلوی. این فر دو بخش اساطیری و تاریخی دارد که برای اینکه بتوانیم در زمینه مبانی نظری فر مورد استفاده قرار بگیرد استفاده شده است.

در اینجا تلاش من این است که خود مبانی را بیان کنم. همه اینها براساس روایات است که از منابع استخراج شده است. فره ایزدی دو نوع صفت لازم دارد: صفات ذاتی فره ایزدی، مانند خاندان شاهی بودن و ایرانی بودن(برای فردی که می‌خواهد ایم فر را تصاحب کند). صفات اکتسابی فره ایزدی(که نشان می‌دهد تنها داشتن صفات ذاتی کافی نیست تا این نور از او بتابد) مانند:

- صفات فرّ مزدا آفریده، بدست نیامدنی،
- بسیار ستوده، زبردست،
- پرهیزکار،
- کارگر، چست و برتر از سایر آفریدگان
- و صفاتی چون برتری از همگان،

- دلیری، پیروزی همه روزه
- قدرت غلبه بر دشمن و شجاعت
- راستی
- دین گرایی و دین ورزی و خداپرستی
- برازنده حکومت کردن
- دادگری و کامروایی
- نهایتاً رستگاری،

در مجموع شاخصه های فره ایزدی با توجه به منابعی مثل یشت ها و شاهنامه فردوسی و سایر متون پهلوی عبارتند از:

۱- نمایندگی از سوی خداوند

۲- خاندان شاهی؛ صفات ذاتی

۳- نژاد ایرانی؛ صفات ذاتی

۴- صفات اکتسابی؛ تبلور و تداوم آن (اگر فر تداوم پیدا نکند گسسته می شود و از دست می رود)
گسست فر یعنی از دست رفتن صفات اکتسابی که منجر می شود به از دست دادن نمایندگی از سوی خداوند و از دست رفتن مشروعیت و پادشاهی و سقوط سلسله ها یا پادشاه که نهایتاً حق شورش و عصیان مردم مطرح می شود (مردم حق باز خواست پیدا می کنند لذا سقوط بسیاری از سلسله ها و پادشاه ها اینگونه تبیین می شود، جمشید نمونه اساطیری آن است و یا شورش قباد را بدین گونه تبیین می کنند ولی طبق روایت شاهنامه می بینیم که این فر قابل بازگشت است مثل نوذر).

شاخصه های فره ایزدی پس از ورود اسلام تغییر می کند و نظام حکومتی به دست خلیفه است که در ابتدا خلیفه رسول الهی است و بعد از آن تبدیل به خلیفه الله می شود. و اینها هم سعی می کنند نمایندگی شان را از جانب خدا بگیرند که البته این نمایندگی با آن نمایندگی که از جانب فره ایزدی نصیب فرد می شود متفاوت است و شرط ذاتی این است که از خاندان قریش باشد و در دوره عباسی تاکید است بر اینکه از خاندان پیامبر باشند. شرایط اکتسابی هم شامل موارد دیگر است.

با تضعیف خلفای بنی عباس در دوره دوم، حکومت هایی در سرزمینی که ما الان ایران می نامیم به قدرت می رسند که اینها سیستم و نظام حکومتیشان نه بر مبنای فره ایزدی است و نه بر مبنای خلیفه الهی، نه از خاندان شاهی ایران هستند و نه از خاندان قریش هستند. نظام معیشتی شان هم متفاوت است. اینها اقوام کوچ نشینی هستند که با توجه به قدرتی که کسب می کنند می توانند به مقام سلطان برسند)

سلطنت و سلطان؛ دوره میانه) و مبانی مشروعیت بخشی آن الحق مع غلب است یعنی کسانی که به قدرت می رسند حق دارند. زمینه ها و بستر تاریخی، علت کنار گذاشتن آن صفات است ولی باید بدانیم که شرایط تاریخی بر نظریات مشروعیت بخشی حکومتها خودش را تحمیل می کند و مشروعیت بخشی از نوعی دیگر بوجود می آید. نوع دیگری که می خواهم اشاره کنم و با مورد قبلی متفاوت است بحث السلطان: ظل الله است که از حدیث السلطان ظل الله فی الارض برگرفته شده که هرچند به اصالت این حدیث تردید های زیادی وجود دارد. می دانیم ظل به معنی سایه خداوند و به دلیل گرمای تابستان در منطقه نیاز به سایه ای برای رفع شدت گرما بوده است. تا بتواند امنیت را در خودش ایجاد کند یعنی در پی بدست آوردن امنیت بوده است.

قالبهای کاربرد ظل الله

۱- حدیث (السلطان ظل الله فی الارض ...)

۲- وصف (تو سایه خدایی در حالت توصیف به کار می رفته است مانند خلفای بنی عباس و سلطان محمود)

۳- لقب: همراه نام سلطان به کار رفته (نخستین بار هم در طغرای سلطان محمد خوارزمشاه)

شاخصه های ظل الهی

- نمایندگی خداوند
- صفات ذاتی اشاره نمی شود
- الحق لمن غلب = اکتساب قدرت
- عدم از دست دادن نمایندگی
- مشروعیت دائمی (این بحث تناقض ذاتی دارد چون به محض به قدرت رسیدن گروه دیگر ظل الله را از دست می دهند)
- مردم حق شورش و عصیان ندارند
- در صورت ظلم سلطان صبر
- در صورت عدل سلطان شکر

ظل الله در منابع تاریخ نویسی

۱- منابع تاریخ نویسی: نخستین بار در مروج الذهب مسعودی (در حالت وصف استفاده شده نه در قالب لقب)

۲- منابع دوره میانه بیهقی خطاب به سلطان محمود و مسعودی (قالب وصفی دارد)

۳- دوره خوارزمشاهیان: نخستین بار در طغرا سلطان محمد خوارزمشاه (قالب لقب دارد). از این دوره حالت لقب پیدا می کند ولی رواج ندارد. شرایط سلاطین برای توصیف یا ملقب شدن به ظل الهی: هیبت، اقتدار و قدرت، عدالت ورزی، رعیت پروری و آبادانی مملکت و دینداری

۴- ظل الهی پس از دوره مغول: حذف تمام شرایط بجز کسب قدرت

ظل الله در منابع اندرزنانه نویسی

اهداف نوشتن آنها برای سامان دادن حکومتهایی که یکی پس از دیگری به قدرت می رسیدند تلاش می شده یکسری آثار به رشته تحریر دربیاید که در آنها تلاش کنند مملکت داری را به آنها یاد بدهند چون غالباً خاستگاه آنها غیر از نظام شهری بوده است و نیاز داشتند تا یاد بگیرند. از طرفی محتوای اندرزنانه ها با سایر منابع تاریخی متفاوت است. معروفترین اندرزنانه ها؛ در دوره میانه قابوسنامه، سیرالملوک و نصیحه الملوک؛ اندرزنانه نویسان مصدر یا همراه قدرت. از طرفی در اندرزنانه های قابوسنامه (عنصر المعالی) و سیرالملوک (سیاستنامه خواجه نظام الملک) در مصدر قدرت بودن مهم است. ظل الله در هیچ حالت در این آثار وجود ندارد. (نه حدیث نه وصف نه لقب و ...) قصد پوشاندن کسوت ظل الهی را به حاکم ندارند. غزالی و ظل الهی (نصیحه الملوک غزالی مهم است چون):

- نخستین اندرزنانه ای که حدیث السلطان ظل الله را آورده و آنرا با فر ایزدی پیوند زده و

شاخصه های آن را به زعم خود برشمرده

- غزالی آغازگر گفتمان مشروعیت یابی بر اساس ظل الهی در میان اندرزنانه نویسان

• استفاده از ظل الله برای وصف سلاطین، و لقب سلاطین استفاده و مشروعیت یابی بر اساس ظل

الهی

• معروفترین: مهمان نامه بخارا و سلوک الملوک خنجی

مقایسه کلی فره ایزدی و ظل الهی، فره ایزدی و گسست:

در فره ایزدی: نمایندگی خدا وجود دارد اما مشروط به دو دسته صفات ذاتی و صفات اکتسابی. که صفات ذاتی از بین نمی رود ولی صفات امتسابی امکان از دست رفتنشان وجود دارد پس فر گسسته می شود. بنابراین: از دست نمایندگی خدا، از دست مشروعیت پادشاهی، ایجاد حق بازخواست و شورش مردم و بدین ترتیب سقوط سلسله ها اینگونه تبیین می شود.

اما در مورد ظل الهی و ثبات: نمایندگی خداوند همیشگی است چون ظل چنین معنایی را بر میتابد، در

صورت ظلم = صبر، در صورت عدل = شکر

پیامدهای نظام ظل الهی

• نمایندگی دائمی خداوند

- صبر بر ظلم
- استبداد رای سلطان

آقای دکتر حسن زاده: من تشکر می‌کنم از مسئولان پژوهشکده تاریخ که بنده را دعوت کردند، من در دو قسمت صحبت‌های خودم را مطرح می‌کنم. اول اینکه فرضیه چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد تا ارتقا پیدا کند به سطح نظریه و بحث دوم اینکه بحث‌هایی که در دو مقاله اشاره شده است دچار گسست و تناقض‌های محتوایی است.

نظریه ایده انتزاعی است که دارای شکل و کیفیات خاص خودش است و قرار هم نیست در یک قالب خاصی ارائه شود بلکه می‌تواند حتی در قالب‌های متفاوت شناور و سیال باشد اما ایده باید جوهره منظم و هماهنگی داشته باشد تا به یک نظریه تبدیل شود. انواع نظریه شامل: نظریه به مثابه قانون؛ نظریه به مثابه تعاریف و گزاره‌های علمی؛ نظریه به مثابه یک سلسله توصیفات فرایند علی (این نوع در علوم اجتماعی و تاریخ کاربرد دارد) یعنی آنچه باید در نظریه وجود داشته باشد باید از طریق گزاره‌های فرایند علی (تبدیل یک چیز به یک چیز دیگر) برای ما روشن کند. چطور فرایندی در دوره باستان، در دوره اسلامی به ظل الهی تبدیل شد؟ این فرایند باید برای ما با گزاره‌های توصیفی توجیه شود. نظریه باید حتماً انتزاعی باشد یعنی اگرچه در مکان و زمان اتفاق می‌افتد ولی باید از مکان و زمان مستقل باشد. باید بینادهنی باشد و اذهان غریب بتوانند آن را درک کنند. از طرفی داده‌ها نباید تناقض درونی داشته باشند تا بتوانند منظومه فکری را ترسیم کنند. از طرفی بهره‌گیری از نمادها و کلمات باید همه فهم باشند و اهل فن هم بفهمند؛ همچنین قابلیت آزمون داشته باشند و غیر از خود مولف قابل آزمون باشد.

خانم دکتر بحث خود را در قالب یک ایده مطرح کردند، اینکه فره ایزدی در دوره باستان در دوره اسلامی تبدیل به ظل الهی می‌شود من با این فرضیه مخالف نیستم اما بررسی نشده که چه چیزی باعث این تغییر شده است و چگونه این تغییر اتفاق افتاده است؟ این مقاله باید از لحاظ نظری فرهنگ سیاسی دوره حاکمیت اندیشه فره ایزدی را روشن می‌کرد، بعد در دوره اسلامی، فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه را روشن می‌کرد. این بحث‌های نظری، بحث‌های تازه‌ای نیستند مثلاً همه آنهایی که در زمینه اندیشه خلافت بحث کرده‌اند معترض این بحث شده‌اند و بحث‌هایشان هم خیلی تکراری است. کتاب فتح الله مجتبابی مهم‌ترین اثر در زمینه فره ایزدی است، یا همین «دچار تغییر شدن» را آقای فرهنگ رجایی مطرح کرده است. آقای فیرهی می‌گوید فره ایزدی در دوره باستان، در دوره اسلامی تعدیل شده است. از طرفی سهروردی در بحث حکمت خسروانف تقریباً یک بازخوانی از اندیشه فره ایزدی است که خانم دکتر این بحث را نیاورده است. شاید به این دلیل که این حکمت خسروانی با آن دیدگاه تناقض دارد ولی نباید در نظریه تناقض باشد و همه موارد باید آن‌ها را در نظر بگیرد. از طرفی ایشان بحثی را عنوان کردند به نام حق شورش و بازخواست در اندیشه کلان شهری در اندیشه شاهی آرمانی، فره ایزدی وجود دارد اما

در ظل الهی وجود ندارد. ایشان با اشاره به کدام جمله یا عبارت حق بازخواست یا شورش را به ما می دهد؟ به نظر من نه فره ایزدی حق شورش و بازخواست می دهد و نه ظل الهی. چون هم در فره ایزدی و هم در ظل الهی، پادشاه نماینده خداست اما چطور شد ما جمشید را مثال بزیم اما یزدگرد را مثال نمی زنیم. ما هیچ داده متقن برای اثبات حق شورش نداریم. من به کارنامه اردشیر بابکان اشاره می کنم. فره ایزدی اینگونه نیست که ما در یک نیروی اکتسابی در درون انسان قرار داده میشود و کشف می شود، این کشف نیست. این ایده خانم دکتر این را در ذهن ما ایجاد می کند که ایده فره ایزدی کشفی است که در ذهن پادشاهان قرار داده می شود و باید به مرحله ظهور و بروز برسد. اگر اینطور است شاهزاده هایی که به قدرت نمی رسیدند، چرا دارای فر نمی شوند؟ چرا فرزندان شاپور و دیگران دچار غضب شدند، زندانی شدند اما کسی که بلافاصله به سلطنت رسید فره ایزدی بود. پس به نظر من خاندان شاهی بودن فرقی ایجاد نمی کند بلکه کسی که به قدرت نایل آمداز خاندان شاهی، آن فر را بدست می آورد. فر یک امر اکتسابی است از طریق قدرت هم در ظل الهی و هم در فر ایزدی. بنابراین بحثی که خانم رکتگر عرض کردند فاقد آن بنیان است. بحث دیگر «حقانیت بر اثر غلبه» است. خانم دکتر اشاراتی که به بحث غلبه دارد مربوط به دوران انحطاط تمدن و فرهنگ اسلامی است. بحث دیگر اینکه در ظل الهی ویژگی های اکتسابی هست به نظر من در هر دو اکتسابی است و پادشاه فرایزدی همان ویژگی های خدایی را دارد. یعنی ظلم یا دروغ انحراف از فرایزدی و مسئله ظل الهی است منتها چرا جامعه حق شورش ندارد؟ چون امنیت در جامعه بخصوص در تفکر اشعری در جامعه اسلامی، امنیت بالاتر از عدالت قرار گرفته است، یعنی در ترجیح امنیت بر عدالت است که این نسخه پیچیده می شود. اگر حق شورش داشتند چرا مانی و مزدک به بدترین وضعی نابود شدند؟ اینکه چرا در فر ایزدی می گوئیم نور اما در اسلام ظل؟ به دو دلیل است یکی اینکه جامعه اسلامی تحت تاثیر اندیشه های مثل افلاطونی است و جهان موجود بازنمایی از جهان واقع است. در قرآن داریم «الله نور السماوات و الارض» خدا نور آسمانها و زمین است. بنابراین برای اینکه نور خدایی با نور فره ایزدی اشتباه نگیرند که پادشاهان نور هستند، آن را تبدیل به سایه کرده اند. در واقع نوعی گریز است که تشابه خدا با پادشاه را کمی بیشتر کنند.

خانم دکتر دلیر: من ادعایی برای نظریه ندارم و این کرسی از اساس ترویجی است. اما اینکه چطور فره ایزدی به ظل الهی تبدیل شد به شکل مکتوب در کارهای من وجود دارد (این حاصل یک رساله دکتری و سه طرح پژوهشی است) و من به دلیل محدودیت حجم مقاله از آن صرف نظر کردم. همچنین باید بگویم در این مقاله من مباحث فرهنگ سیاسی را مطرح کرده ام. فرهنگ سیاسی که در آن دوره وجود دارد فره ایزدی از آن مبعث میشود یا برعکس. قطعاً این دو بر هم کنش یا واکنش دارند. اما اینکه مباحث نظری مطرح شده تازه نیست، باید بگویم در مورد فره ایزدی ممکن است بحث شده باشد ولی در مورد ظل الهی به این شکل بحث نشده است. من از کتاب فتح الله مجتبایی در پایان نامه و طرح هایم استفاده کرده ام ولی

در مقاله لزومی نداشت چون ایشان در مورد شاه آرمانی صحبت کرده است. از فرهنگ رجایی هم به همین گونه، اما در مورد بحث سهروردی باید بگویم من یک مقاله نوشته ام در مورد سهروردی و فره ایزدی که واقعا اینجا لزومی به طرح آن نبود، من ارجاع می دهم به مجله شماره ۱۴ تاریخ ایران و اسلام سیستان. مورد بعد اشاره شد به اینکه در اندیشه ایران شهری حق شورش و بازخواست وجود ندارد، بر طبق داده های ما این حق وجود دارد. حتی وقتی کیخسرو، لهراسب را معرفی می کند به عنوان نفر بعد از خودش آن افراد باز تعرض می شود یا در مورد قباد. اما در مورد مانی و مزدک یک نکته قابل تامل است چون مانی و مزدک هر دو سرکوب شدند. مانی دین تازه آورد نه به عنوان فردی که به مبانی کل فرایزدی بخواهد اعتراض کند. در عرصه عمل، حق با آن کسی است که قدرت بیشتری دارد ولی در متون آمده دلیل سرکوبش بحث فرایزدی است مثلا می گویند شاه هنوز فرش را داشت. مثلا در آن دوره ای که از مانی حمایت کرد آن دوره این فرایزدی از دست رفت ولی باز برگشت. فرایزدی توجیه گر است ولی قرار نیست همه چیز باشد یعنی شما هرکجا که نیاز دارید از این تئوری استفاده می کنید. حتی دموکراسی های بزرگ هم چنین ادعایی ندارند. آنها هم وقتی می خواهند عمل کنند خیلی از کارهایشان برخلاف مبانی نظری خودشان است، قطعاً اینکه ما می آییم یک شورش را می خوابانیم دلیل بر این نیست که آن از دست می رود. اما در مورد اثبات شورش باید بگویم هم در حیطه اساطیری و هم در حیطه تاریخی اثبات شورش وجود دارد. از طرفی قرار نیست هرکس بچه پادشاه است به پادشاهی برسد قطعاً کسی می رسد که او خصوصیات اکتسابی را داشته باشد، اما در ظل الهی شما نخواهید دید. خصوصیات ذاتی که هرکس به قدرت می رسد خصوصیات اکتسابی در ابتدا بوده یعنی عدالت پروری، آن هم شرط تعیین کننده نیست. اینکه چرا فرایزدی نور است و در ظل الهی نیست و نیز اینکه چطور این به آن شده یک بحث دیگر است و من به آن نپرداخته ام.

آقای دکتر محمدی: حسن خانم دکتر دلیر در این است که اغلب آثار ایشان در یک راستا است. از طرفی قلم خیلی خوبی دارند و منسجم است. اما در مورد این دو مقاله باید تذکراتی بدهم، اینکه اولاً مطالب مقدمه، چکیده و متن تفاوتی باهم ندارند و بسیار بسیار به هم نزدیک هستند. از طرفی به نظر می رسد شما سطحی بررسی کرده اید و نیز موضوع را خیلی وسیع گرفته اید و این باعث می شود که تناقض هایی ایجاد شود. همچنین دوره کار ایشان مشخص نیست اینکه دوره اسلامی منظور خلفای عباسی (۶ قرن) است یا محدودیت ندارد. گاهی از سلجوقیان و غزنویان مثال می زند آشفتگی ایجاد کرده است و کار سطحی به نظر می رسد. ایشان بحثی را در مورد مغول ها مطرح کردند، بعد از کتاب جهان شاه مثال زدند. ما در مورد مغول بیش از ۴۰ منبع دست اول تاریخی داریم ولی ایشان یک مثال از مغول می زنند، یک مثال از دوره تیموری، یک مثال از صفویه و... به نظر می رسد این یک نقص است. از طرفی ایشان رهیافت ها را بعد از اسلام تفکیک نکرده است (اندرزنامه نویسی، شریعت نامه نویسی و فلسفه سیاسی). ظل الهی در خلیفه

نباید مطرح شود. اولین بار خلیفه الهی در دوره عبدالملک مطرح شد. در دوره عباسیان هم خلیفه الهی نداریم. در دوره غزنوی، دوره سلجوقی، دوره صفاری و دوره خوارزمشاهی می گفتند ما نماینده پیامبر هستیم و پیامبر نماینده خداست و هرگز نمی گویند خلیفه الهی. پس این بحث فر ایزدی در مورد خلافت، اشتباه بزرگی است. از طرفی وقتی هر سه رهیافت را باهم بگوییم تناقض ایجاد می کند در یک جا اشاره به روزبهان شده که کلامی است در یک جا قابوسنامه آمده که ارتباطی به سیاست نامه ندارد و سیاست نامه هم ارتباطی با نصیحت الملوک ندارد. در عین حال سوالاتی برای من مطرح است: ۱- ایشان بحث ظل الهی را مطرح می کنند و چگونگی شکل گیری کتاب سیرالملوک و می گویند این بحث ظل الهی حاصل روابط قدرت در دوره میانه است اگر این جور باشد باید تمام اینها در دوره میانه ساخته شود. ۲- ایشان اشاره می کنند که خواجه نظام الملک در یکی از آثارش آورده است که به دلیل هرج و مرج و احساس عدم امنیت که ترکان بوجود آورده بودند کتابش را به ضرورت نوشته است حال سوال من این است چرا خواجه نظام الملک اول در دوره ارسال آن را ننوشته و چرا نوشتن آن را به سی سال بعد موکول کرده است؟ خانم دکتر دلیر: از برخی نکات آقای دکتر محمدی تشکر می کنم و من قطعاً از آنها استفاده خواهم کرد. اینکه چکیده و مقدمه خیلی به هم نزدیک هستند باید بگویم من در کارهایم پیشینه تحقیق ندارم. اما در مورد ایرادات روشی باید بگویم اساس کار من بر مبنای منابع است و به ندرت از تحقیقات استفاده کرده ام. محمد هندوشاه را اجازه بدهید خودم مطالعه کنم. اینکه فرمودید موضوع وسیع است، من تلاش کرده ام موضوع را جزئی کنم البته وقتی دو امر را مربوط به ۲ دوره تاریخی مقایسه می کنید، دوره وسیع می شود و چاره ای جز این نیست. من فقط طرح موضوع کرده ام بسیاری از محققین ما گفته اند فر ایزدی همان ظل الهی است من فقط تلاش کرده ام که بگویم این، همان نیست. با توجه به حجم مقاله دستم بسته بوده است و دیگران باید بیایند و آن را بسط دهند. اینکه فرمودید رهیافت باید بگویم رهیافت من در اینجا اصلاً براساس این سه بخش که فرمودید نیست. من در واقع خواسته ام نقش اندرزنامه ها را از منابع تاریخی تفکیک کنم چون فرهنگ سیاسی غالباً از اندرزنامه ها حاصل می شود و اندرزنامه ها خطاب به سلاطین نوشته شده من خواسته ام بگویم در اندرزنامه های نخستین امری مبنی بر ظل الهی وجود نداشته دلیل هم این است که آنها اصلاً نمی خواستند سلطان خودشان را ظل الله کنند. وقتی عمداً ظل الهی را مطرح نمی کنند دقیقاً خواجه نظام الملک یا قابوسنامه به عنوان حاکم عمد دارد چون اینها رعیت پروری برایشان خیلی مهم است. اما بعد از خواجه نظام الملک به دلیل هجوم اقوام مختلف و فشارهای زیاد امنیتی که وارد می شود امنیت در اولویت قرار می گیرد. از طرفی من هرگز ادعا نکرده ام فر ایزدی در خلیفه الهی است و اصلاً اعتقاد هم ندارم فقط معتقدم آن نمایندگی خدا که ما گفتیم در فر ایزدی کانونش نمایندگی خداست در خلیفه الهی هم مشاهده می شود حتی عنوان کار من این را نشان می دهد. اما اینکه فرمودید در امویان، من اعتقاد ندارم در امویان ظل الله هست. گاهی تداعی معانی که می شود ممکن است خلط شود. من هم

مثل شما اعتقاد دارم ظل الله در دوره بنی امیه وجود ندارد. اما در دوره بنی عباس فکت تاریخی آورده است که از آن استفاده می کنند برای نه لقب در واقع یک جور در کنار آن بحث مطرح می شود.

آقای دکتر مولایی: من نمی پذیرم اینکه بگویم محدودیت مقاله داشتیم یا اینکه جایش نبود به این مورد اشاره کنم. مبنای اصلی دستیابی به قدرت است، مگر ایده انقلاب اسلامی چگونه درآمد، بر اساس مبانی معرفتی که در متون ما هست به نظر من جای بررسی دارد، بحث فضای تاریخی در تدوین نظریه مهم است. خانم دکتر دلیر: من باز هم میگویم در یک مقاله فرصت اینکه بتوانیم تمام اندرز نویسان را بررسی کنیم تمام تاریخ نگاران را بررسی کنیم دوره میانه و دوره باستان را بررسی کنیم بعد گپ بین باستان و میانه را بگویید بعد همه منابع را هم بگویید و همه را هم نظریه پردازی و تحلیل کنید و فقط سه صفحه منبع داشته باشد و به جز چکیده و مقدمه در بیست صفحه کل حرفتان را بزنید. من در مقاله بستر تاریخی را اشاره کرده ام ولی فرصت پردازش نبوده و آن نیاز به یک مقاله دیگر دارد در مقاله دیگری با عنوان دلایل زمینه های تاریخی گذراز فره ایزدی به ظل الهی ممکن است کار شود. در مقاله دوم من حتی در عنوان آمده براساس منابع اندرزنامه نویسی و تاریخی رهیافت من در اینجا تفکیک این دو دسته است و دلیل خودم را هم آورده ام که چرا این دو دسته را انتخاب کرد و نتیجه اش را هم بیان کردم در واقع چارچوب خودم را پیاده کرده ام. اینکه در یک جا بوده و در یک جا نبوده تقصیر من نیست، اگر در قرن اول نبوده اصلا کلمه ظل الله واقعا وجود نداشته و از یک زمانی ورود کرده است و من از همان زمان اشاره کرده ام.

آقای دکتر حسینی فر: اینکه منبع شما شریعتی است یا نقل است یا کلامی یا فلسفی یا تاریخی تاثیر گذار است در اینکه شما چه ایده ای را مطرح می کنید. تصور خود من از فره ایزدی این است که حق شورش در فره ایزدی بوده، یک امر پسینی است نه پیشینی یعنی وقتی موفق می شده این حق بوده و از ابتدا این حق نبوده است یعنی حق قیام برای مردم نبوده و سوال من این است اگر در ایران باستان حق شورش بوده و در دوره اسلام نبوده نشانه عقب گرد معرفتی است که بعید به نظر می رسد. باتوجه به مباحثی که مطرح کردید نظریه قدرت سیاسی در ایران از چه سنخی است؟ بحث جایگاه مردم، جایگاه همگنان پادشاه در فره ایزدی و ظل الهی مطرح است.

خانم دکتر دلیر: شما درست می گوید این یک امر پسینی است. اینکه شما اشاره کردید نظریه قدرت سیاسی در ایران از چه سنخی است من در آخرش اشاره کردم که ظل الهی استبداد رای شدید می آورد در مورد سلطان. آنچه شما در آثار دوره ظل الهی می بینید با آنچه در فره ایزدی می بینید فرق دارد و من می خواهم به این فرق توجه بدهم. اما در مورد این عقب گرد معرفتی باید بگویم در ایران اسلامی هم بوده ولی به شکل جریان درنیامده یعنی شما در آثار جاحظ می گوید: شورش کن ... و من چون دارم نظام ظل الهی را بررسی می کنم در اینجا شما اجازه شورش ندارید. قرون نخست و میانه متقدم و متاخر و پس از آن فرق دارند. از بعد از مغول چیزی در ایران تعریف شد که نظام ظل الهی بیان می شود، ریشه های آن برمیگردد

به دوره میانه . از دوره مغول باید صبر کنی بر ظلم و شکر کنی و دعا گو باشی برای بقا و هیچ بازخواستی ندارد تا روز قیامت.

آقای دکتر حسن زاده: از صحبت های شما چنین بر می آید فره ایزدی یک دیدگاه متعادل تر و مترقی تر است که در آن ویژگی های دموکراتیک حق شورش را گذاشته اند. داده های متقنی باید باشد که حق شورش را ثابت کند. فردوسی شنیده و استنباط کرده و بازپرداخت اسلامی اش کرده است. خانم دکتر دلیر: من اشاره کرده ام آن چه که در شاهنامه به نام فره ایزدی گفته شده است برآمده از آن شرایطی است که در آن سروده شده است. بهتر این بود کلمه «حق» که ایجاد شبهه کرده را با کلمه دیگری جایگزین کرد.